

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Human Rights Dimensions of Security Oversight

1. Mehdi Eslaminia: Department of Law, Zah.C., Islamic Azad University, Zahedan, Iran
2. Mohammad Bahadori Jahromi*: Department of Law, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: m.bahadori@modares.ac.ir (Corresponding Author)
3. Behrouz Behboudian: Department of Law, Zah.C., Islamic Azad University, Zahedan, Iran

ABSTRACT

Ensuring the security of individuals in society while observing human rights principles is one of the duties of governance. However, while emphasizing the importance and necessity of this duty, the present study seeks to explain the effect of the role and participation of the people in achieving desirable and sustainable security. Certainly, security that derives from the cooperation, solidarity, and synergy of different social groups with the institutions responsible for security will be sustainable and inviolable. Since there are many commonalities, especially in some important human rights categories such as the right to life, human dignity, the right to freedom, the rights to education and training, and similar matters, between Islamic human rights and what is referred to as universal human rights, despite the foundational and fundamental differences between Islamic human rights and what we believe in as the rights of the nation based on our country's Constitution, and despite the fact that this issue has become a point of pressure, bargaining, and exploitation by major powers, it is necessary to design a model that includes explanatory, defensive, and offensive approaches for interaction within this framework. Consequently, because human rights and human security focus on a single subject, namely "human dignity," and on the development of different dimensions of human life, including individual, social, and international dimensions, they have the capacity to overlap with and reinforce one another. Human rights provide the legal and juridical foundations necessary for realizing human security strategies, namely "protection" and "empowerment." Conversely, by emphasizing the operational dimensions of international human rights instruments, particularly economic, social, and cultural rights, as well as the securitization of certain concerns shared with human rights, human security provides the necessary support for the objectives explicitly stated in international human rights instruments.

Keywords: *human rights, security oversight, freedom, human security.*

How to cite: Eslaminia, M., Bahadori Jahromi, M., & Behboudian, B. (2027). Human Rights Dimensions of Security Oversight. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(1), 1-25.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 March 2026

Revise Date: 05 May 2026

Accept Date: 11 May 2026

Initial Publish Date: 12 May 2026

Final Publish Date: 21 March 2027



پژوهش‌های تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

ابعاد حقوق بشری نظارت امنیتی

۱. مهدی اسلامی نیا: گروه حقوق، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

۲. محمد بهادری جهرمی*: گروه حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. پست الکترونیک: m.bahadori@modares.ac.ir
(نویسنده مسئول)

۳. بهروز بهبودیان: گروه حقوق، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

چکیده

تأمین امنیت افراد در جامعه با رعایت اصول حقوق بشری از وظایف حاکمیت می باشد. لکن در این تحقیق ضمن اشاره به اهمیت و ضرورت این وظیفه قصد تشریح و تأثیر نقش و مشارکت مردم در تحقق امنیت مطلوب و پایدار داریم. قطعاً امنیتی که برگرفته از همراهی، همدلی و هم افزایی اقشار مختلف جامعه با نهادهای متولی امنیت باشد پایدار و خدشه ناپذیر است. از آنجا که، مشترکات فراوان به ویژه در برخی از مقوله‌های مهم حقوق بشری از جمله حق حیات، کرامت انسانی، حق آزادی، حقوق تعلیم و تربیت و... بین حقوق بشر اسلامی و آنچه که از آن به عنوان حقوق بشر جهانی یاد می شود وجود دارد، علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی و بنیادی با حقوق بشر اسلامی و آنچه که ما به عنوان حقوق ملت بر مبنای قانون اساسی کشورمان به آن باور داریم و به رغم اینکه نقطه فشار و چانه زنی و سوء استفاده قدرت‌های بزرگ قرار گرفته، طراحی مدلی که در برگرفته شیوه‌های تبیینی، دفاعی و تهاجمی باشد برای تعامل در چارچوب آن ضروری است. در نتیجه حقوق بشر و امنیت انسانی به علت آنکه بر موضوعی واحد، یعنی «کرامت انسانی» و توسعه ابعاد مختلف زندگی بشری اعم از فردی، اجتماعی و بین‌المللی متمرکز هستند، توانایی همپوشانی و تقویت یکدیگر را دارند. حقوق بشر بسترهای حقوقی و قانونی لازم برای تحقق استراتژی‌های امنیت انسانی، یعنی «حمایت» و «توانمندسازی» را فراهم می کند و متقابلاً امنیت انسانی با تأکید بر جنبه‌های عملیاتی اسناد جهانی حقوق بشر، به طور خاص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و امنیتی سازی، برخی دغدغه‌های مشترک با حقوق بشر، از اهداف مصرح در اسناد جهانی حقوق بشر حمایت‌های لازم را به عمل می آورد.

واژگان کلیدی: حقوق بشری، نظارت امنیتی، آزادی، امنیت انسانی

نحوه استناددهی: اسلامی نیا، مهدی، بهادری جهرمی، محمد، و بهبودیان، بهروز. (۱۴۰۶). ابعاد حقوق بشری نظارت امنیتی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۱)، ۱-۲۵.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ فروردین ۱۴۰۶



مسئله حقوق بشر امروزه به یکی از دغدغه‌ها و موضوعات اساسی حقوق بین‌الملل تبدیل شده است و ارکان اصلی سازمان ملل متحد، به واسطه درج مسئله حقوق بشر به‌عنوان یکی از اهداف و اصول سازمان، نگران تضمین رعایت حقوق بشر هستند (Zakerian & Mokhtari, 2019). در حقیقت، با طرح عبارت «حقوق بشر» در منشور ملل متحد، از سویی این عبارت به کلیدواژه‌ای برای درک مقاصد و صلاحیت‌های ملل متحد تبدیل شد و از سوی دیگر، نقطه آغاز تحوکی بود که حقوق بین‌الملل نوین پس از جنگ جهانی دوم را می‌ساخت. این تحوّل عبارت بود از پذیرش این نکته که حقوق بشر، یک مسئله بین‌المللی است. این گزاره خود منبعث از گزاره دیگری بود که انسان را در مفهومی استعلایی و بر اساس شأن انسانی خود، مستحق حقوق و آزادی‌هایی فارغ از ویژگی‌های عرضی می‌دانست. حقوق بشر که از دو سده پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته و به دلایلی سیاسی در قالب مفاهیمی انتزاعی بیان شده، در حال حاضر دچار تحولی عظیم گردیده و در نتیجه، در مبانی کلاسیک «حاکمیت» دگرگونی‌هایی پدید آورده است. با گذشت هفت دهه از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بین‌المللی بشر تکامل و گسترش یافته است. گسترش رژیم‌های حقوقی بین‌المللی در زمینه حقوق اساسی از جمله آثار مثبت این گسترش است که توسعه بیشتر حقوق بشر را تضمین و روش‌هایی برای افزایش حمایت قانونی در سطح ملی فراهم می‌آورد.

نهادهای امنیتی برای تأمین آرامش و آسایش در جامعه و جلوگیری از بروز ناامنی، وظایف و مأموریت‌هایی دارند. نگارنده در این تحقیق قصد دارد به وظایف نهادهای امنیتی حول ابعاد نسل‌های حقوق بشر اشاره نماید.

برخی از مصادیق حقوق بشر در قانون اساسی ایران عبارت‌اند از:

- لزوم تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی توسط دولت (بند ۷ اصل ۳)
- تضمین امنیت عمومی شامل حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (اصل ۲۲)
- داشتن مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)
- امنیت قضایی و تضمین اصل برائت (اصل ۳۷)
- منع بازداشت غیرقانونی (اصل ۳۲)
- محاکمه عادلانه با حق انتخاب وکیل (اصل ۳۵)
- علنی بودن محاکم (اصل ۱۶۵)
- قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (اصول ۳۶ و ۱۶۹)
- امنیت متهمین و محکومین (اصول ۳۸ و ۳۹)
- منع شکنجه (اصل ۳۸)
- ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)
- آزادی عقیده (اصل ۲۳)
- آزادی بیان و اطلاعات (اصل ۲۴)
- آزادی احزاب و تشکل‌ها (اصل ۲۶)
- آزادی اجتماعات (اصل ۲۷)

جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن و با تاسی از کامل‌ترین دین، یعنی اسلام، در قانون اساسی و دیگر قوانین موضوعه، مصادیق مختلف حقوق بشر را مبتنی بر اندیشه اسلامی به رسمیت شناخته و زمینه‌های تضمین قانونی آن را فراهم نموده است (Mehrpour, 2018).

نظام جمهوری اسلامی ایران تضمین و رعایت حقوق بشر را حتی برای غیرمسلمانان تا جایی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند، به موجب اصل ۱۴ قانون اساسی پیش‌بینی کرده است و رعایت حقوق انسانی، اخلاق حسنه، قسط و عدل را نسبت به غیرمسلمانان لازم دانسته است. همچنین به موجب اصل ۸ قانون اساسی، اسلام با قبول اصل امر به معروف و نهی از منکر، آزادی بیان را در مسیر مصالح جامعه و جلوگیری از انحطاط جامعه هدایت کرده است.

حق امنیت از حقوق ذاتی و بنیادین بشر است که تأمین آن ابزاری برای تحقق دیگر حقوق انسانی می‌شود. امنیت گاه به معنای کیفیت، وضعیت و حالتی است که در آن رهایی از خطر، رهایی از تشویش و رهایی از خطر بیکاری آمده است و گاه امنیت به وضعیت مطمئن و امنی گفته می‌شود که شخص در آن می‌تواند با آرامش زندگی کند.

برخی منابع نیز امنیت را حالت و احساس ایمنی داشتن یا چیزی که این احساس را به وجود می‌آورد، معنا می‌کنند. وجود عنصر خطر در تعریف امنیت، بیانگر محوریت تهدید به‌عنوان بُعد مادی در شناسایی امنیت است. همچنین، رهایی از تشویش و هراس در تعریف امنیت، بیانگر بعد ذهنی آن است. به همین جهت، می‌توان امنیت را حالت یا وضعیتی معنا کرد که در آن فرد می‌تواند بدون هیچ خطر یا هراسی از آن، زندگی خود را با آسودگی خیال بگذراند. در واقع، همان اطمینان خاطری است که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، در حفظ حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند (Markaz Malmiri, 2006).

امنیت دارای دو وجه سلبی و ایجابی است؛ اما وجه سلبی آن به‌طور سنتی بیشتر مورد توجه است، زیرا معانی امنیت تهدیدمحورند و برای تأمین امنیت نیز باید این تهدیدات را از بین برد تا حداقل آن حاصل شود (Azizi Alavicheh, 2010).

در واقع، برای ایجاد امنیت، گاه لازم است تا مجموعه‌ای از اعمال سلبی تحقق یابد تا فرد در برابر تهدیدات و خطراتی که متوجه اوست، مصونیت پیدا کند. در این صورت، فرد ایمنی یافته و در وضعیت امن قرار می‌گیرد. ممنوعیت شکنجه و مصونیت حریم از اقدامات سلبی برای ایجاد امنیت است. اما گاه با وجود مصونیت از خطرات و تهدیدات، امنیت به وجود نیامده و یا حداقل فرد آن را احساس نمی‌کند. این مسئله به خاطر آن است که خیلی اوقات، نبودن تهدید برای تأمین امنیت کافی نیست و اعمالی ایجابی باید انجام شود تا امنیت به وجود آمده و توسط افراد احساس شود (Monfared & Tabatabaei, 2017).

در مکتب امنیتی جمهوری اسلامی، برخلاف مکاتب غربی که محور تأمین امنیت و منافع فردی است، به تأمین امنیت و منافع جمعی توجه شده است. از دیدگاه مکتب امنیتی ما، امنیت سیاسی با اجتماعی پیوندی عمیق دارد، زیرا امنیت اجتماعی به دنبال ایجاد امنیت جمعی و مدنی افراد یک جامعه و اقامه نظم است و امنیت سیاسی نیز به معنای تأمین آرامش در زندگی شهروندان در مقابل تهدیدات خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی افراد برای مشارکت در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آن‌ها از طریق حکومتی مردم‌سالار و غیرخودکامه است. با این توضیحات می‌توان اذعان کرد امنیت مورد توجه جمهوری اسلامی، قوی‌تر شدن برای خودسازی، خودکفایی و جلوگیری از زور، سلطه‌گیری و تجاوز دیگران است؛ در حالی که امنیت در مفهوم غربی یعنی سلطه‌گیری، تجاوز و زورگویی است.

در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را دارد.» در بند ۱ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر شده که «هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد. هیچ کس نباید تحت بازداشت و یا دستگیری خودسرانه قرار گیرد. هیچ کس نباید از آزادی خود محروم شود مگر در صورتی که قانون و مقررات آیین دادرسی حکم کند.» همچنین در ماده ۵ بند ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قید شده: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد.» ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بیان می‌کند که «هیچ کس نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.»

از مجموعه این اسناد می‌توان نتیجه گرفت که امنیت وضعیت مطلوبی است که در آن ضمن اطمینان خاطر از عدم تعرض به حقوق و آزادی‌های فردی، زمینه‌ای فراهم شده تا در فضایی منطقی، پیوسته این حقوق بهبود یابند. این نتیجه‌گیری از مضمون اسناد بین‌المللی منطبق است با تعاریف حقوقی از امنیت که گفته می‌شود «امنیت عبارت است از اطمینان خاطر که بر اساس آن افراد در جامعه‌ای که زندگی می‌کنند، در حفظ جان، حیثیت و حقوق مادی و معنوی خود بیم و هراسی نداشته باشند.»

برای تحقق این هدف، سؤال‌های زیر ترسیم و سعی می‌شود پاسخ اجمالی برای هر یک ارائه شود.

۱- چگونه می‌توان با حفظ اصول و چارچوب‌های حقوق بشری، نظارت امنیتی را در کشور اجرا نمود؟

۲- سازوکارهای نظارت بین‌المللی بر اجرا و رعایت حقوق بشر چیست؟

۳- نقش مردم در تأمین امنیت مطلوب و پایدار در جامعه چگونه است؟

روش پژوهش

روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی و از نظر هدف، بنیادی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات، توصیفی و مبتنی بر شیوه کتابخانه‌ای است که از منابع مدون مشتمل بر مجموعه قوانین ایران، کتب، رساله‌ها، مقالات، جزوات و سایت‌ها استفاده می‌شود که پس از گردآوری مطالب مورد نظر، به تطبیق، تلفیق، تجزیه و تحلیل این موارد پرداخته شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات فیش‌برداری از منابع معتبر داخلی می‌باشد. همچنین در تدوین فرضیه‌ها و جمع‌آوری ادبیات موضوع، علاوه بر روش کتابخانه‌ای، از روش نوین فضای مجازی (کتابخانه‌های دیجیتالی، بانک‌های اطلاعاتی و اینترنتی و سایت‌های معتبر حقوقی) نیز به کار گرفته شده است.

مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر، حقی کلی است که هر انسانی طبعاً دارای آن است. این امتیازات در صورت تحقق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد است. با این حال، اصطلاح حقوق بشر از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است. بعد از جنگ جهانی دوم، با تدوین منشور ملل متحد و به موجب بند ۳ ماده ۱ آن، تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های انسانی یکی از اهداف تأسیس سازمان ملل گردید. حقوق بشر اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقی است که هر فرد به‌طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره‌مند می‌شود. حقوق بشر در واقع حقوق هر فرد بر حسب طبیعت انسانی است که در زبان دینی بعضاً به حقوقی با ابتننا بر «فطرت» از آن یاد می‌شود. بنابراین، جوهره بنیادین حقوق بشر، در نظریات مطرح، «طبیعت» انسانی است که پایه‌های مشترک دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق فطری را تشکیل می‌دهد و هرگاه و هر جا که به‌واسطه امور غیرطبیعی و محیطی، بلکه به دلیل امر و وضع انسانی مقید شود، آنجا سخن از حوزه «حقوق شهروندی» است و در واقع، جایی برای بحث از حقوق بشر وجود ندارد؛ با این توضیح که عامل اطلاق و جهان‌شمولی حقوق بشر، «طبیعت»

بشر است و آنچه «تقیید» و سپس «نسبیت» را در «حقوق شهروندی» به وجود می‌آورد و برای آدمی معقول جلوه می‌دهد، «فرهنگ بشر» است (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

تعاریفی در خصوص حقوق بشر ذکر شده است: «حقوقی که به صورت خاص، متعلق به هر فرد و ناظر به جوهر و هستی انسانی است.» «حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است.» «حقوق بشر، حقوق مبتنی بر طبیعت هر فرد انسانی است» (Javid, 2009). در کنار تعاریف مذکور، شاید بتوان گفت که «حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است» (Bagherzadeh, 2015). برخی از این تعاریف، جامع نیست؛ یعنی حقوق بشر باید فارغ از هرگونه قید و شرط و محدودیتی برای انسان از آن جهت که انسان است، قابل استیفا باشد و نباید مشروط به شروط و اعمال محدودیت‌ها باشد (Ebrahimi, 2013). در این نوشتار سعی شده است تا در دو بخش، با بررسی نظریات مطرح در زمینه حقوق بشر از منظر نسبیت‌پذیری، از جمله «نظریه حقوق طبیعی» و «نظریه حقوق قراردادی» و نقد این نظریات، به طرح «نظریه حقوق اسلامی» پرداخته شود و در بخش دوم، «اطلاق یا تقیید حقوق بشر در اندیشه اسلامی» تبیین شود. در پاسخ به سؤالات مطرح شده، تعریف خود از حقوق بشر را این‌گونه بیان می‌داریم که «حقوق بشر در واقع حقوق هر فرد بر حسب طبیعت انسانی است» که در زبان دینی بعضاً به حقوقی با ابتدا بر «فطرت» از آن یاد می‌شود. بنابراین، جوهره بنیادین حقوق بشر، در نظریات مطرح، «طبیعت» انسانی است که پایه‌های مشترک دو مکتب حقوق طبیعی و حقوق فطری را تشکیل می‌دهد و هرگاه و هر جا که به واسطه امور غیرطبیعی و محیطی، بلکه به دلیل امر و وضع انسانی مقید شود، آنجا سخن از حوزه «حقوق شهروندی» است و در واقع، جایی برای بحث از حقوق بشر وجود ندارد؛ با این توضیح که عامل اطلاق و جهان‌شمولی حقوق بشر، «طبیعت» بشر است و آنچه «تقیید» و سپس «نسبیت» را در «حقوق شهروندی» به وجود می‌آورد و برای آدمی معقول جلوه می‌دهد، «فرهنگ بشر» است (Javid, 2009).

حقوق بشر، حقوقی هستند که هر فرد باید در برابر دولت و هر مجمع عمومی دیگر، به خاطر عضویت خود در خانواده بشری، صرف نظر از هر ملاحظه‌ای از آن برخوردار باشد. انسان به واسطه انسان بودن خود دارای حقوقی است که فقط ذاتی وی می‌باشد و با تغییر زمان و مکان هیچ تغییری نمی‌پذیرد و همواره و همیشه ثابت است و احترام و رعایت این حقوق برای تمامی جوامع و دولت‌ها لازم و ضروری است. لذا با بررسی سیر تحولات تاریخی در روابط میان انسان‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که همیشه تعدادی افراد انسانی به بهانه‌های گوناگون از قبیل دفاع از مرزهای سرزمین، خیانت به مملکت، حفظ حقوق دینی و احترام به شعائر مذهبی، مصون ماندن از گناه در ردای کشیش و... جرائمی مرتکب گردیده‌اند که در نهایت جان، شرافت، مال و حیثیت انسان‌های دیگری را زیر پا گذاشته‌اند. به هر حال، این قدرت‌طلبی‌ها و جاه‌طلبی‌های معدودی افراد باید در جایی محدود می‌گردید، به خصوص با نگاهی به دو جنگ جهانی اخیر و تولید جنگ‌افزارهایی که می‌تواند هرگونه حیات را طی چند ساعت از کره خاکی از بین ببرد، این‌گونه بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم، با از دست رفتن جان و آواره شدن میلیون‌ها نفر در یک برهه زمانی کوتاه، جامعه ملل خواستار شناسایی بین‌المللی حقوق بشر شدند. به این ترتیب، اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که تنها سه سال از تأسیسش می‌گذشت، رسید (Rasekh, 2009).

لذا انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نه تنها یک تراژدی فردی و شخصی است، بلکه موجب اوضاع ناآرام اجتماعی و سیاسی می‌گردد و تخم خشونت و تخاصم را در درون اجتماعات و ملت‌ها و در بین آن‌ها می‌کارد. همان‌طور که جمله نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌نماید: «احترام به حقوق بشر و شأن انسانی» زیربنای آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌باشد (Alborzi Varki, 2017).

حقوق بشر، از جمله حقوق ذاتی و فطری نوع بشر است. انسان‌ها از این حیث که در اساس خلقت یکسان آفریده شده و در صفت انسانیت، اشتراک وجودی دارند، دارای حقوقی مشترک و یکسان هستند. این حقوق در تمامی جوامع بشری، صرف نظر از تابعیت، ریشه قومی، نژادی، زبان، رنگ، مذهب و جنسیت، باید محترم شمرده شده و هیچ کس حق ندارد آن‌ها را از حقوق انسانی خود محروم کند. انسان‌ها در طول تاریخ برای کسب حقوق انسانی خود و حفاظت و حراست از آن، مجاهدات و مبارزات بی‌شماری داشته‌اند؛ از این رو، حقوق بشر آرمان و دستاوردی ارزشمند از نگاه ادیان الهی از جمله اسلام و فرهنگ و تمدن جهانی است و ریشه در تاریخ ادیان، تمدن‌ها و اقوام و ملل مختلف از جمله ایرانیان داشته و دارد. حقوق بشر دارای سه ویژگی است: ۱- جهان‌شمولی ۲- ذاتی بودن ۳- غیرقابل سلب بودن.

«جهان‌شمولی به معنای فرافرهنگی، ذاتی به معنای پیوند با حیثیت و کرامت انسانی و غیرقابل سلب بودن بدین معناست که این حق‌ها ریشه در قانون‌گذاری و یا اراده حکومت ندارد تا سلب آن‌ها توسط قانون‌گذار موجه باشد؛ که غیرقابل سلب بودن به این معنا نیست که تحت هیچ شرایطی نتوان از برخی از افراد به دلایل موجه پاره‌ای از این حق‌ها را سلب و یا اعمال آن را محدود کرد» (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

این اعلامیه، شاید بدون آنکه مبتکرانش بدانند، پایه‌های مباحثی را گذارده است که سال‌ها بحث و بررسی را در محافل علمی و مجامع سیاسی به بار آورد. یکی از این مباحث، بحث جهان‌شمولی حقوق بشر می‌باشد که بذریع این بحث، در اسناد بین‌المللی، در اعلامیه جهانی حقوق بشر گذارده شد. جهان‌شمولی حقوق بشر در مقابل نسبی‌گرایی این حقوق، تقریباً، در نظریات فلاسفه و حقوق‌دانانی چون توماس هابز، جان لاک، روسو و بواس مطرح گردیده بود و از این روی، به اعلامیه جهانی حقوق بشر راه یافته بود. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر به اصل جهان‌شمول بودن حقوق بشر اشاره دارد:

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند.» همچنین در مقدمه این اعلامیه نیز اشاراتی به جهان‌شمول بودن حقوق بشر رفته است. همین‌طور مجمع عمومی، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند. حتی انتخاب عنوان جهانی و نه اعلامیه بین‌المللی، نشانگر مبتنی بودن این سند بر ایده فراسرزمینی و فراحاکمیتی می‌باشد. تدوین‌کنندگان در واقع به این باور رسیده بودند که حق‌هایی انسانی وجود دارد که استحقاق انسان‌ها نسبت به آن‌ها فراتر از اراده حاکمیتی کشورهاست (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر از نظر تعداد زیادی از پژوهشگران از اعتبار حقوق عرفی بین‌المللی برخوردار است، زیرا کاملاً پذیرفته شده و برای سنجش رفتار کشورها به کار می‌رود. این واقعیت ثابت است که «در حالی که بسیاری از هنجارهای حقوقی محصول مقتضیات و نیازهای خاص اجتماعی است، هنجارهای حقوق بشری ریشه در وجدان اخلاقی انسان دارند.»

نکته مهم آنکه، هنجارهای حقوقی، پدیده‌هایی غیرایستا و پویا هستند که پا به پای تحولات تاریخی و اجتماعی، از طریق منابع گوناگون روزآمد می‌شوند. در ادبیات حقوق بشر، برای نشان دادن این تحول از واژه «نسل» استفاده می‌شود و «به‌کارگیری اصطلاح «نسل» القاکننده

تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و قید و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر در جهتی معین و خاص است» (Zakerian & Mokhtari, 2019).

حقوق بشر دارای سه نسل است که عبارت‌اند از:

نسل اول: حقوق آزادی که اصلت را به فرد داده است، همچون حق حیات، حق آزادی بیان و...

نسل دوم: حقوق برابری که اصلت را به جامعه داده است، همچون حق بر آموزش، حق بر زندگی مناسب، حق بر شغل مناسب و...

نسل سوم: حقوق همبستگی که اصلت را به جامعه داده تا در لوای آن بتواند حقوق فردی را بهتر مورد حمایت قرار دهد، همچون حق تعیین سرنوشت، حق بر صلح و...

این نسل‌ها با یکدیگر همبستگی دارند و جدای از یکدیگر نمی‌باشند. امروزه، حقوق بشر یکی از شاخه‌های مهم حقوق بین‌الملل محسوب می‌گردد و نکته قابل توجه این است که به دلیل موضوعیت و محوریت انسان در حقوق بشر، می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که تمام شاخه‌های حقوق به گونه‌ای در ارتباط با حقوق بشر می‌باشند. همچنین در عرصه حقوق بین‌الملل نیز سایر شاخه‌های حقوق تحت تأثیر هنجارها و قواعد حقوق بشری قرار دارند (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

حقوق بشر در عین حال که در منابع حقوق بین‌الملل مشترک است، دارای تفاوت‌هایی نیز می‌باشد که اساس این تفاوت‌ها در اهداف این قواعد است. به این معنا که هدف مشترک هنجارهای حقوق بشری، «احترام و تضمین حیثیت و کرامت انسانی» است، ولی هدف اصلی در قواعد و هنجارهای بین‌المللی متعارف، «منافع دولت‌ها» است. لذا ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مصوب ۱۹۴۸ پنج منبع، بدون ذکر سلسله‌مراتبی، برای آن در حقوق بین‌الملل مطرح می‌کند: ۱- معاهدات ۲- عرف بین‌المللی ۳- اصول کلی حقوقی ۴- تصمیمات قضایی ۵- دکترین.

در خصوص معاهدات باید متذکر بود که قانون‌ساز بودن یک معاهده از جهات مختلفی می‌باشد، اما در رابطه با این پژوهش، قانون‌ساز بودن از حیث موضوع مطرح است. به این معنا که موضوع معاهده شمولیت عام داشته و فراگیر می‌باشد. معاهدات عام یا قانون‌ساز موجب برقراری انتظام حقوقی در موضوعات اساسی و کلی می‌باشد؛ همچون حقوق و آزادی‌های اساسی بشر که پس از جنگ جهانی دوم، موضوع حمایت تک‌تک موجودات بشری مدنظر قرار گرفت. معاهدات حقوق بشری بر اساس طبقه‌بندی معاهدات، در زمره معاهدات قانون‌ساز (عام) قرار گرفتند. اصل نسبی بودن معاهدات یک اصل کلی حقوقی مسلم است و این اصل دارای استثنائاتی است که یکی از این استثنائات آن، معاهدات قانون‌ساز یا عام می‌باشد که مسلماً یکی از انواع معاهدات قانون‌ساز، معاهدات حقوق بشری است. بنابراین، می‌توان ادعا نمود که این قبیل معاهدات، برخلاف اصل نسبی بودن، عام‌الشمول و فراگیر هستند.

با ورود حق شرط از نیمه دوم قرن نوزدهم به معاهدات، این موضوع در معاهدات حقوق بشری نیز نمود یافت. لذا نفس امکان ایراد شرط در معاهده می‌تواند از یک سو مفید و در نهایت منجر به تعمیق و فراگیر شدن گفتمان حقوق بشر و توسعه قلمرو تعهدات قراردادی در عرصه جامعه بین‌الملل شود و از سوی دیگر، دستاویزی برای گریز از پذیرش معیارها و استانداردهای جهان‌شمولی حقوق بشری گردد. لذا این سؤال مطرح است که کدام مرجع صلاحیت تشخیص اعتبار حق شرط را در حقوق بین‌الملل دارد و آثار حقوقی آن چیست؟ که در دکترین دو دیدگاه در این رابطه مطرح گردیده است. دیدگاه اول دیدگاه گروهی است که معتقد هستند تنها دولت‌ها صالح برای تشخیص اعتبار حق شرط‌ها هستند. این دیدگاه تا اواسط دهه نود مورد توجه دولت‌ها و حتی مجامع حقوقی ملل متحد بوده است. اما پس از فجایع بشری و در

پیشی گرفتن رویه حقوق بشری برخی از قدرت‌های اروپایی و آمریکایی، دیدگاه دیگری پای گرفت که نه تنها بر این نظر می‌باشد که ارکان نظارتی صالح در تصمیم‌گیری در خصوص مشروعیت رزرو می‌باشد، بلکه معتقد است که این ارکان می‌توانند تمام آثار حاصل از تشخیص عدم مشروعیت حق شرط، از جمله ملزم دانستن دولت رزوردهنده به معاهده را بدون بهره‌مندی از رزرو، نیز جاری کنند. تازه‌ترین سند در رابطه با حق شرط بر معاهدات، «راهنمای عملکرد در مورد حق شرط بر معاهدات» است که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۱۱ به تصویب رسید. در این سند، حق شرط آن‌گونه که در معاهدات مطرح گردیده، شامل معاهدات حقوق بشری گردیده است که به نوعی می‌توان آن را عقب‌گرد از دیدگاه کمیته حقوق بشر دانست که برای حق شرط بر معاهدات حقوق بشری وجه و مقامی خاص قائل است و تا جایی پیش می‌رود که این نتیجه را می‌گیرد که رکن صالح در تشخیص اعتبار یک حق شرط می‌تواند پس از نقض حق شرط نامعتبر، تعهدات حقوق بشری کشور شرط‌دهنده را احراز نماید. به نظر می‌رسد منابع حقوق بین‌الملل مختص به ماده ۳۸ اساسنامه نمی‌باشد و منابعی همچون قاعده آمره، مصوبات سازمان‌های بین‌المللی، اعمال و اعلامیه یک‌جانبه دولت‌ها و... را نیز در بر می‌گیرد. بند یک ماده ۴ میثاق بین‌الملل حقوق مدنی و سیاسی به تبیین حقوق قابل تعلیق و غیرقابل تعلیق بشری می‌پردازد که به‌طور خلاصه می‌توان چنین بیان داشت که هرگاه یک خطر عمومی استثنائی موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود، کشورهای طرف این میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق، به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌نماید، اتخاذ نمایند، مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند، مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود (Shayegan & Momtaz, 2011). البته حقوق قابل تعلیق دارای شرایطی نیز می‌باشند که در مبحث مربوطه به آن پرداخته خواهد شد.

سیر تحول حقوق بشر

حقوق بشر، حقی کلی است که هر انسانی طبعاً دارای آن است. این امتیازات در صورت تحقق، معیار واقعی مشروعیت و ملاک محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد است. با این حال، اصطلاح حقوق بشر از دو قرن پیش به نظام‌های موضوعه راه یافته است. بعد از جنگ جهانی دوم، با تدوین منشور ملل متحد و به موجب بند ۳ ماده ۱ آن، تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی یکی از اهداف تأسیس سازمان ملل گردید (Rasekh, 2009).

حقوق بشر، حقوقی هستند که هر فرد باید در برابر دولت و هر مجمع عمومی دیگر، به خاطر عضویت خود در خانواده بشری، صرف نظر از هر ملاحظه‌ای برخوردار باشد. در قانون حمورابی پادشاه بابل در سال‌های (۱۷۳ - ۱۶۵۸ ق.م) قابل رؤیت است. در منشور کوروش کبیر نیز آزادی به‌عنوان حق بشر مطرح است و آزادی ملل در منشور مذکور مورد توجه قرار گرفته است. در تاریخ رم نیز ردپایی از حقوق و تکالیف شهروندان رومی وجود دارد؛ ادیان از جمله مسیحیت نیز منادی صلح و محبت و رهایی انسان‌ها بوده است و اسلام نیز از آغاز ظهور خود ندای آزادی و نجات بشر را سر داده است. حوادثی چون انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)، اعلامیه استقلال (۱۷۷۶) آمریکا، میثاق (۱۹۱۹) جامعه ملل نیز به‌طور ابتدایی حقوق بشر را مورد تأکید قرار داده است. بعد از جنگ جهانی دوم، با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، تصویب سندی جداگانه سبب شد کمیسیون حقوق بشر بر اساس ماده ۶۸ منشور ملل متحد، ابتدا طرح نخستین (اعلامیه جهانی حقوق بشر) را در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و طرح دوم را در ۱۹۶۶ در قالب میثاقین حقوق بشر (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل مربوط به آن و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به تصویب برساند (Tomuschat & Sharifi Tarazkouhi, 2005).

حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برخی از مصادیق حقوق بشر در قانون اساسی ایران عبارت‌اند از: لزوم تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی توسط دولت (بند ۷ اصل ۳)، تضمین امنیت عمومی شامل حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص (اصل ۲۲)، داشتن مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)، امنیت قضایی و تضمین اصل برائت (اصل ۳۷)، منع بازداشت غیرقانونی (اصل ۳۲)، محاکمه عادلانه با حق انتخاب وکیل (اصل ۳۵)، علنی بودن محاکم (اصل ۱۶۵)، قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها (اصول ۳۶ و ۱۶۹)، امنیت متهمین و محکومین (اصول ۳۸ و ۳۹)، منع شکنجه (اصل ۳۸)، ممنوعیت تفتیش عقاید (اصل ۲۳)، آزادی عقیده (اصل ۲۳)، آزادی بیان و اطلاعات (اصل ۲۴)، آزادی احزاب و تشکل‌ها (اصل ۲۶) و آزادی اجتماعات (اصل ۲۷)، اصل ۴۶ قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های افراد در اداره کشور و اشتغال به مشاغل عمومی (اصول ۶، ۷، ۵۶، ۶۲، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۴ و...)، حقوق اقتصادی و اجتماعی از جمله حق اشتغال و آزادی کار (اصل ۲۸)، منع کار اجباری (بند ۴ اصل ۴۳)، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده (اصول ۳۰ و ۴۳)، حقوق اقشار خاص از جمله زنان و کودکان در همه جهات (اصل ۲۱)، اقلیت‌ها (اصول ۱۲ الی ۱۴)، حق برابر اقوام و قبایل (اصل ۱۹) و پناهندگان (اصل ۱۵۵). همچنین جمهوری اسلامی ایران کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی را پذیرفته و در آن عضویت دارد.

مفهوم امنیت ملی

امنیت، مفهومی نسبی و از دغدغه‌های همیشگی بشر و مفهومی سهل و ممتنع است که شاید ارائه تعریفی دقیق از آن امکان‌پذیر نباشد. سهل از آن جهت که برای همگان قابل درک و ملموس است و ممتنع از آن سو که ارائه تعریف دقیق و همه‌جانبه از آن، با توجه به شرایط هر جامعه، دشوار و گاهی غیرممکن است. می‌توان گفت امنیت، شرایطی است که در چارچوب آن فرد در مقابل خطرات، تهدیدات و زیان‌های ناشی از زندگی اجتماعی، مورد حمایت جمع (جامعه) قرار می‌گیرد. در مجموع، می‌توان امنیت را مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد، نبود ترس، بیم و دلهره نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی، به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها و مصون بودن از تهدید، خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد، تعریف کرد. پس، با وجود امنیت است که آزادی‌های اساسی تحقق می‌یابند.

ابعاد امنیت، فردی، ملی و بین‌المللی است و هرچند میان جنبه‌های گوناگون امنیت، از امنیت فردی گرفته تا امنیت جمعی و ملی، ارتباط متقابل وجود دارد، اما امنیت ملی به این دلیل که بستر لازم را برای تأمین دیگر جنبه‌های امنیت و حقوق و آزادی‌ها فراهم می‌کند، در نظر دولت‌ها از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و حمایت فراوانی از آن می‌شود. امنیت ملی یک ارزش است و آن قدر مهم و اساسی است که دولت‌ها حاضر به قربانی نمودن این ارزش در مقابل سایر ارزش‌ها نیستند. در صورت تعارض با حقوق و آزادی‌های افراد (بر اساس اصولی)، آن‌ها را محدود می‌نمایند. اهمیت مسئله امنیت را می‌توان در ارتباط تنگاتنگ آن با وجود و تمامیت و اقتدار یک کشور جست‌وجو نمود. امنیت، در هر زمانی معانی گوناگونی داشته است؛ به‌طور مثال در اندیشه هابز، به معنای حفظ جان و صیانت از نفس بوده و در اندیشه لاک، حفظ اموال و دارایی به آن اضافه شده است. امروز معنای امنیت علاوه بر مسائل جانی و مالی، به حوزه‌های متفاوت آزادی‌ها، مشارکت سیاسی، تأمین اشتغال، رفاه، بهره‌گیری از اوقات فراغت و برآوردن استعدادها گسترش یافته است. در مجموع، می‌توان دو ویژگی را برای امنیت شمرد که همین ویژگی‌ها راه را برای دولت‌ها باز گذاشته تا همواره در شرایط اضطراری، امنیت را بر آزادی برتری دهند: نخست اینکه، امنیت ذاتی بشری است. هرچند حیوانات نیز همانند بشر در جست‌وجوی امنیت خود هستند و از تهدیدهای بیرونی گریزانند، اما در مورد آزادی تنها این

انسان است که در پی آن است و برای حیوانات چنین مقوله‌ای تعریف نشده است. به دلیل اینکه امنیت و آزادی با هم رابطه دوسویه دارند، نمی‌توان در مورد این دو مقوله قائل به تقدم و تأخر زمانی شد، زیرا همه دولت‌ها همزمان می‌توانند هم امنیت را برقرار سازند و هم حقوق و آزادی‌های شهروندان را در جامعه رعایت نمایند. البته در شرایط خاص مثل جنگ ممکن است امنیت بیشتر از آزادی مورد توجه قرار گیرد، نه اینکه آزادی‌ها نادیده انگاشته شوند. در شرایط عادی، آزادی بیشتر از امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد، البته نه اینکه به امنیت بی‌توجه بود. پس در هر حال، تعادل در تعامل بین امنیت و آزادی برای کشور یک ضرورت انکارناپذیر است. دوم اینکه، امنیت جنبه قراردادی دارد. قراردادی بودن در طول ذاتی بودن امنیت است. در اینجا امنیت نه تنها به انسان، که فراتر از آن به جامعه محدود می‌گردد. در واقع، بنیاد گرفتن دولت، همواره معنایی از امنیت را بیان می‌کند که با قدرت پیوند دارد. در این معنا، قرارداد سنگ‌بنای امنیت است. با نهادینه شدن قرارداد، قدرت تأسیس و امنیت تأمین و نگاهداری می‌شود. اگر قدرت و امنیت را در دو کفه ترازو بیانگاریم، شاهین آن که تعادل قدرت و امنیت را رقم می‌زند، قرارداد است. از آنجا که شرط قرارداد، انجام مناسب و پسندیده درون‌مایه آن است، وظیفه دولت در پیگرد ایمنی برای شهروندان و تلاش برای برقراری هرچه بیشتر آن است، نه به دست آوردن و دست یافتن به آن. امروزه امنیت ملی به اندازه‌ای برجستگی یافته و به گونه‌ای قانون‌های داخلی و بین‌المللی در پاسداری‌اش می‌کوشند که نمی‌توان آن را چون گذشته، تنها برابر با امنیت نظامی دید. امروزه امنیت ملی به سطح‌ها و دسته‌های گوناگونی شناخته می‌شود که همه این سطح‌ها و گونه‌ها، مانند امنیت اقتصادی و امنیت اجتماعی، با امنیت ملی پیوند تنگاتنگ دارند. گستردگی معنای امنیت ملی شاید یک برنامه از پیش تعیین شده دولت‌ها باشد؛ چه هر اندازه این واژه شاخ‌وبرگ یابد، به زیان آزادی‌ها خواهد بود. جدا از این، پاسداری سندهای بین‌المللی، حتی اسناد حقوق بشری و قانون‌های اساسی از امنیت ملی، موجب شده تا برخی دولت‌ها به همین پشتیبانی دست یابند و هر چالش یا رخدادی را در دایره امنیت ملی اندازند. معنا و چگونگی امنیت ملی به اندازه‌ای ناروشن است که هر زمان، آستن برداشت‌های گوناگون است. علت بنیادین این ابهام و پیچیدگی، همان‌طور که گفته شد، در مفهوم خود امنیت نهفته است. برای امنیت ملی می‌توان قائل به دو بعد متفاوت، در عین حال مرتبط، داخلی یا درون‌گرا و خارجی یا برون‌داد شد. بعد داخلی یا درون‌گرا، ناظر به ایجاد نظم و آرامش و امنیت داخلی، تأمین عمومی و به‌خصوص توانایی دولت یا حکومت در جهت برآوردن توقعات روزافزون جامعه و بالاخره توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن دانست. بعد خارجی یا برون‌داد نیز، ناظر بر نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌المللی است.

جایگاه امنیت ملی در نظام حقوق بین‌الملل بشر

مصادیق حقوق بشر از منظر دامنه و گستره بهره‌مندی افراد از آن‌ها به حقوق «مقید» یا «غیرمقید» و یا به تعبیر دیگر، حقوق «مطلق» و «مشروط» تقسیم می‌شوند. مثلاً حق بر آزادی عقیده - و نه اظهار آن - و همچنین حقوقی مانند منع شکنجه و منع برده‌داری، به‌عنوان حقوق غیرمقید از آن‌ها نام برده می‌شود؛ اما حقوقی مانند آزادی بیان، آزادی اجتماعات و آزادی انجمن‌ها و مانند این‌ها در زمره حقوق مشروط یا مقید قرار می‌گیرند. حقوق مطلق یا غیرمقید، تحت هیچ عنوان و بنا بر هیچ موجب و عاملی، قابلیت تحدید را ندارند. بنابراین، نمی‌توان هیچ کس را به دلایلی مانند حمایت از حقوق و آزادی دیگران، پاسداری از نظم عمومی و حفظ امنیت ملی و... شکنجه کرد و یا عقایدش را مورد بازخواست قرار داد (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

در میان عوامل و موجبات محدودکننده در بهره‌مندی از حقوق بشری، تأمین برخی مواهب مانند «امنیت ملی»، «رفاه اقتصادی کشور» و «تمامیت ارضی» در زمره منافع صرف عمومی هستند که مردم از مواهب آن تنها به‌صورت جمعی استفاده می‌کنند.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری، از شش عامل تحدیدکننده نام می‌برد که می‌تواند دامنه برخورداری اشخاص از حقوق مقید را محدود سازد. این عوامل حصری بوده و عبارت‌اند از: امنیت ملی، ایمنی عمومی، حمایت از حقوق یا آزادی‌های دیگران. تأمین امنیت ملی به‌عنوان یکی از اهداف مشروع دولت‌ها در اعمال محدودیت (بر حقوق بشر)، زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که اعمال این محدودیت برای حفظ توانایی و قابلیت کشور در پاسداری از موجودیت ملت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی آن علیه تهدیدی قابل توجه و یا توسل به زور خارجی ضرورت داشته باشد (Monfared & Tabatabaei, 2017).

«امنیت ملی» در گروه مواهب و خیرهایی قرار دارد که عموم مردم از مزایای آن بهره می‌برند؛ لذا در تعریف آن نیز باید منافع عموم مردم یک کشور لحاظ گردد. لذا گروهی و یا طبقه‌هایی از مردم و یا حاکمان نمی‌توانند به بهانه امنیت ملی، حقوق و آزادی‌های مشروع جامعه را نادیده گیرند. امکان استناد به «امنیت ملی» به‌عنوان یکی از موجبات محدودکننده در برخورداری از حقوق بشری، اقدامی مشروع و در عین حال، مخاطره‌برانگیز است. از یک سو، این استناد می‌تواند با توجه به تأمین منافع عمومی، موجه باشد، زیرا تهدیداتی همچون اقدامات تروریستی و یا جاسوسی برای دشمن، منافع عالی کشور را تهدید می‌کند؛ اما از سوی دیگر، ممکن است دولت‌ها در استناد به این عامل، زیاده‌روی کنند و با سوءاستفاده از این اختیار، حقوق بشری شهروندان و یا ساکنان جامعه را بیش از اندازه لازم محدود نمایند. امنیت ملی از منظر سیاستمداران، آن نوع امنیتی است که میل به تأمین سود و پرهیز از ورود ضرر دارد. در نظام‌های دیکتاتوری، این سود و زیان معطوف به منافع حاکمانی است که بدون اراده مردم بر مسند قدرت تکیه زده‌اند؛ اما در نظام‌های دموکراتیک، این سود و زیان ناظر بر منافع اکثریت مردم است (Sharifi Tarazkouhi & Modarres Sabzevari, 2013). در هر حال، ممکن است که سود و زیان گروه‌های اقلیت در طرح‌ریزی و تعریف مؤلفه‌های امنیت ملی نادیده انگاشته شود. رویه قضایی دیوان در جست‌وجوی رفع این نقیصه بوده است.

مسئله امنیت ملی در اسناد حقوق بشری

هرچند بر اساس اسناد متعدد حقوق بشر، حق آزادی بیان به رسمیت شناخته شده و بر آن تأکید رفته است، اما همین اسناد دایره و گستره این حق را تا اندازه‌ای محدود کرده و به دولت‌ها اجازه داده‌اند بر اساس قوانین و مقتضیات داخلی، قوانینی را در این چارچوب تنظیم نمایند (Sadat Meidani, 2015).

ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در واقع از مکمل‌های بیانیه جهانی و منشور سازمان ملل متحد به شمار می‌روند، مقرر می‌دارد: «۱- هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد. ۲- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفرص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل، بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً و خواه به‌صورت نوشته یا چاپ یا به‌صورت هنری یا به هر وسیله دیگر با انتخاب خود می‌باشد. ۳- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف- احترام حقوق یا حیثیت دیگران

ب- حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت اخلاق عمومی»

همان‌طور که دیده می‌شود، ماده ۱۹ میثاق، آزادی بیان را مقید به تبعیت از محدودیت‌های معین نموده است. در همین راستا، ماده ۲۰ از همان میثاق هرگونه تبلیغ برای جنگ، تبلیغ تنفر نژادی یا مذهبی یا قومی و تحریک و تشویق در این راستا را مخالف اصول حقوق بشری و آزادی بیان دانسته است. ماده ۲۱ به دولت‌ها اجازه می‌دهد با تصویب قوانین داخلی، از تجمعات و تشکیل مجامعی که مخالف امنیت ملی، نظم و

ایمنی عمومی و اخلاق جمعی مضر باشد، جلوگیری نمایند. ماده ۴ از میثاق حقوق مدنی و سیاسی همچنین صراحتاً این اجازه را به دولت‌ها می‌دهد که: هرگاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام شود، کشورهای طرف میثاق می‌توانند تدابیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق، به میزانی که وضعیت حتماً ایجاب می‌کند، اتخاذ نمایند؛ مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

ماهیت اقتدار شورای امنیت: تحول در گستره صلاحیت و اختیارات

شورای امنیت بدون شک قدرتمندترین نهاد در سیاست بین‌الملل است. منشور سازمان ملل متحد به شورا این اختیار را می‌دهد که صلح و امنیت بین‌المللی را حفظ کند و جنگ را با استفاده از هر وسیله‌ای که لازم بداند، تنظیم کند. مهم‌تر از آن، منشور به شورا این اختیار را می‌دهد که مرزهای صلاحیت خود را تعیین کند. شورا دستور کار خود را با تعریف مفهوم «تهدید امنیت بین‌المللی» تعیین می‌کند. در عمل، این امر به شورا اجازه می‌دهد تا مفهوم حاکمیت دولت را با تعیین خط (مرزی) که در آن محصور شده، تنظیم کند. تا آنجا که نگرانی‌های سیاسی داخلی از مداخله سازمان ملل متحد مطابق ماده (۷) ۲ محافظت شده و از آستانه تهدید امنیت بین‌المللی عبور نکند. در واقع، تنها محدودیت شورا در قدرت تصمیم‌گیری این است که این تصمیمات باید با چارچوب قانونی منشور و اهداف و اصول سازمان ملل سازگار باشد. زمانی که زمینه ژئوپلیتیک گسترده‌تر شده و سیاست و منافع داخلی اعضای شورای امنیت اجازه دهد، شورا از قدرت خود خلاقانه برای پیشبرد حقوق بشر، عدالت و پاسخگویی استفاده می‌کند (Sheikhi, 2010).

این شامل ترویج و اهتمام دولت‌ها به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی در اجلاس‌ها، وضع هنجارهای حقوق بشر و رعایت عدالت در قطعنامه‌های شورای امنیت و بیانیه‌های رئیس شورا، ادغام شیوه‌های حقوق بشر در مأموریت‌های عملیات صلح، استفاده از نیروی نظامی برای متوقف کردن جنایات بی‌رحمانه و ایجاد دادگاه‌ها یا همکاری با محاکم بین‌المللی برای مجازات عاملان جنایات جنگی است. با این حال، مسائل حقوق بشری که شورا به آن توجه دارد، به صورت محدود تصور می‌شود. آن‌ها فقط شامل موارد نقض فاحش و نظام‌مند حقوق تمامیت جسمانی می‌شوند که تا سطح جنایات بی‌رحمانه کشتار جمعی، نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت ارتقا می‌یابند؛ بنابراین تنها زمانی که امنیت بین‌المللی و حقوق بشر با یکدیگر تلاقی کنند، موارد اخیر موفق می‌شود در دستور کار شورا قرار بگیرد (Walling, 2020). اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد برای انجام اقدامات دفاع از صلح و امنیت بین‌المللی هم ناشی از منشور ملل متحد است. سندی که به لحاظ وضعیت حقوقی، یک معاهده چندجانبه است. بر اساس نظریه غالب حقوق بین‌الملل، یعنی اثبات‌گرایی حقوقی، دولت‌ها متعهد به پیروی از دستورات شورا هستند، زیرا آن‌ها با امضای منشور، اقتدار آن را موافقت کرده‌اند؛ بنابراین هرگونه تغییر در حوزه این اقتدار باید از رضایت صریح دولت‌ها نیز حاصل شود. با این وجود، در حالی که منشور به لحاظ فنی اختیار شورای امنیت را در قبال تجاوز و پاسخ به تهدیدات یا نقض‌های صلح محدود می‌کند، شورا به‌ندرت در این زمینه اقدام نموده است. در عوض، اقدامات مؤثر و مهم آن از دهه ۱۹۹۰ در مناطقی بوده که فراتر از اختیار اعطاشده به شورا بوده است (Cronin & Hurd, 2018).

محدودیت‌های ناظر بر اختیارات و تصمیمات شورای امنیت

هرچند تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت به‌طور پیش‌فرض معتبر و الزام‌آور است، اما قدرت الزام‌آوری (سندیت) آن‌ها ممکن است به دلیل آنکه خارج از حدود اختیار یا مغایر با مقررات منشور ملل متحد باشند، تکذیب شود (Bowett, 1994). حال پرسش اساسی این است که آیا

شورای امنیت در انجام وظایف و مأموریت خود مطابق فصل هفتم ملزم به رعایت معیارهای قانونی بوده و اختیارات آن کاملاً محدود است یا از جایگاه برتر و فراقانونی برخوردار بوده و قابلیت نادیده گرفتن آن را دارد؟ دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص مطرح شده است؛ برخی معتقدند که هیچ قاعده حقوقی، اختیار شورای امنیت را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی محدود نمی‌کند. چنین استدلالی اساساً ریشه در ملاحظات سیاسی ناشی از قصد تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد دارد. در توجیه این دیدگاه استدلال شده که به‌منظور تضمین تداوم حیات بشریت، ضروری است به یکی و فقط یک نهاد، اختیارات نامحدود برای مقابله با هرگونه تهدید قابل تصور علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعطا شود (Davidsson, 2003).

نگرشی بر امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از آشنایی با ماهیت امنیت انسانی و اجزای تشکیل‌دهنده آن، شناسایی جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان قانون مادر، ضروری است. در این راستا، ابتدا باید به جنبه‌های گوناگون امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کنیم (الف) و سپس به تبیین مفهوم عام امنیت انسانی و تحلیل دلیل وجودی این تفسیر بپردازیم (ب).

جنبه‌های گوناگون امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در آموزه‌های اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت، امنیت مفهومی عام را در بر می‌گیرد و «تنها در مورد جان و مال و عمل و حقوق و آزادی‌های مربوط به این موارد صادق نیست؛ بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت نیز می‌باشد». اما در عرصه اندیشه‌ورزی کشورمان، ایده حق برخورداری از امنیت نخستین بار پیش از جنبش مشروطیت مطرح گردید. برای مثال، «میرزا ملکم خان» در رساله «صراط مستقیم»، که در سال ۱۳۰۰ نوشته شده، حقوق اساسی فرد را تشریح کرده است و می‌نویسد: «حقوق انسانی بر چهار رکن اصلی استوار است: اطمینان، اختیار یا آزادی، مساوات و امتیاز فضلی». به یقین، منظور «ملکم» در این عبارت از «اطمینان» همان امنیت است که به سنت اروپای آن دوره در کنار آزادی آورده شده است (Ghari Seyed Fatemi, 2019).

اصل ۹ متمم قانون اساسی مشروطیت که به نوعی مبنای تاریخی اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود، مقرر می‌داشت: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر تعرضی هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت تعیین می‌نماید». صرف نظر از رفع ایرادهای دستوری و محتوایی، اصل ۲۲ مفاد اصل فوق‌الذکر را عیناً تکرار نمود. اصل ۱۳ متمم قانون اساسی نیز در تکمیل اصل پیشین، مصونیت حریم خصوصی را تضمین می‌کرد که بعدها این اصل منشأ مواد ۹۱ تا ۹۴ قانون اصول محاکمات جزایی گردید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در اصل ۹ تفکیک دقیقی بین مصونیت از جان و مال و حریم خصوصی اعمال نشده است و همین امر موجب سردرگمی بیشتر گردید. بدین‌سان، در بیشتر موارد، اصل ۹ در سایه اصل ۱۳ تفسیر می‌شد.

در آموزه‌های حقوق اساسی کشورمان، کمتر به تحلیل علمی امنیت پرداخته شده است و غالباً در باب امنیت به ذکر اوصاف کلی و ارائه تعریفی شعارگونه از آن اکتفا شده است. افزون بر آن، در این آموزه‌ها تمایزی بین امنیت شخصی و تضمین حریم خصوصی یا به عبارت دیگر، مصونیت حریم خصوصی ایجاد نشده است. نگاهی به این آموزه‌ها به سهولت نشان می‌دهد که این‌ها در انتخاب بین واژه‌های مصونیت و امنیت تردید دارند و از این روی، از ارائه تعریف علمی امنیت ناتوان هستند. این ابهام ریشه در قوانین اساسی دارد که نگارش عام آن، این اختلاط و سردرگمی را به دنبال آورده است. شاید تنها یک نویسنده مفهومی عام و بسیار گسترده از امنیت شخصی مراد کرده و با ایجاد ارتباط

بین ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۳ و ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این مفهوم عام را تحقق بخشیده است. البته به نظر می‌رسد که ایرادهای عمده‌ای بر این تلقی وارد باشد:

نخست اینکه به رغم گستردگی قلمروی امنیت در تعریف این نویسنده، او همچنان واژه «امنیت شخصی» را حفظ کرده است؛ در حالی که قالب واژه مذکور تاب چنین ظرفیتی را ندارد و علاوه بر آن، کاربرد امنیت شخصی برای تمامی موارد فوق، موجب اختلاط مفاهیم خواهد شد. دوم اینکه، در این حوزه بسیار وسیع امنیت شخصی، گاه آزادی‌هایی مانند آزادی انتخاب شغل گنجانده شده‌اند که به کلی از مفهوم امنیت شخصی دور هستند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۲۲، امنیت شهروندان را از جنبه‌های گوناگون تضمین کرده است. تفصیل حکم کلی این اصل در اصول دیگر بیان شده است. در اصل ۲۵، مصداق خاص حریم خصوصی، یعنی مکاتبات و مکالمات شهروندان، و در اصول ۳۲ و ۳۳، امنیت شخصی شهروندان در برابر بازداشت خودسرانه و سرانجام در اصول ۳۴ تا ۳۸، امنیت قضایی شهروندان تضمین شده‌اند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که حکم عام اصل ۲۲ به صورت‌های گوناگون و در قالب احکام تفصیلی در اصول فوق مطرح شده است (Mehrpour, 2008). بعضی از نویسندگان، برخی از واژه‌های مذکور در اصل ۲۲ مانند «مال» و «مسکن» را مشمول تضمین حریم خصوصی دانسته‌اند و فراتر از آن، واژه «حقوق» را نیز «کلمه‌ای کیفی و تفسیری قلمداد نموده‌اند که حق حریم خصوصی را با تفسیری پویا می‌توان مشمول آن دانست». تفسیر مذکور به صواب نیست؛ زیرا واژه «حقوق» به هیچ روی در قالب تضمین حریم خصوصی نمی‌گنجد و به علاوه، تفسیر موسع در واژه «مال» و «مسکن» در این مورد مناسب‌تر می‌نماید و در این صورت، به تفسیرهای فاقد منطقی حقوقی نیازی نیست. در نتیجه، اصل ۲۲ را می‌توان به‌عنوان مبنای تضمین حریم خصوصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قلمداد نمود، ولی این امر با اینکه اصل فوق به‌عنوان مبنای امنیت نیز قلمداد شود، تعارضی ندارد. به بیان دیگر، هر اصل قانون اساسی می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حقوق گوناگون تلقی شود و این امر منافاتی با منطقی حقوقی ندارد.

حال پرسش این است که حکم مذکور در اصل ۲۲ با احکام مذکور در اصول فوق چه تفاوتی دارد؟ اگر قوه مؤسس بر آن بود که امنیت شهروندان را به صورت تفصیلی تضمین کند، چه نیازی به اصل ۲۲ بود؟ چنان‌که دیدیم، آموزه‌های حقوقی کشورمان بدین موضوع توجهی نکرده‌اند و به‌طور معمول با جمع‌بندی اصول کلی، امنیت را از آن‌ها استنتاج می‌کنند. اما از منظر علمی، این استنتاج سست‌بنیاد می‌نماید و از این روی، به تحلیل دیگری در این خصوص نیازمندیم. متأسفانه آموزه‌های حقوقی کشورمان تاکنون به این موضوع مهم نپرداخته‌اند و در مورد قابلیت‌های تفسیری این اصل بی‌اعتنا بوده‌اند (Monfared & Tabatabaei, 2017).

تبیین جایگاه امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در گستره امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تعریفی که از امنیت انسانی در بخش پیشین ارائه شد، مدعای ما این است که اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت انسانی را در مفهومی گسترده تضمین نموده است. این اصل، حوزه‌های گوناگونی از زمینه برخورداری از حقوق و آزادی‌های بنیادین را در بر می‌گیرد. در اصل ۲۲، حریم خصوصی (شامل مسکن و شغل)، امنیت حقوقی (تضمین حقوق) و امنیت شخصی (امنیت جسمانی، مالی و معنوی) در کنار یکدیگر از سوی قوه مؤسس تضمین شده‌اند. بدین ترتیب، در اصل ۲۲ مصادیق گوناگون امنیت در قالب زیرمجموعه‌های امنیت انسانی گرد هم آمده‌اند. با توجه به قلمروی گستره امنیت انسانی، در چارچوب اصل ۲۲ حوزه‌های ذیل را می‌توان برشمرد:

یک: امنیت شخصی - این امنیت از دو بعد قابل بررسی است: امنیت مادی و معنوی شهروندان. در نوع نخست، این قلمرو، مفهوم مضیقی از امنیت انسانی است که تنها حفظ جان و مال او را در بر می‌گیرد. دو واژه «جان» و «مال» مذکور در اصل ۲۲ در این قلمرو تضمین می‌شوند. بنابراین، در تفسیری موسّع، تمامیت جسمانی شهروندان یا اموال آنان در مقابل هر آنچه که این موارد را در مخاطره افکند، تضمین می‌شود. تفصیل امنیت شخصی، به فراخور اهمیت مورد، در اصول ۳۲ و ۳۸ قابل مشاهده است. در نوع دوم از امنیت شخصی، مفهوم این نوع امنیت اندکی تعمیم داده شده است و امنیت معنوی یا روانی شهروندان را نیز پوشش داده است. واژه «حیثیت» در اصل ۲۲ بر تضمین این جنبه از امنیت شخصی دلالت می‌کند. در قوانین اساسی مدرن، این تعمیم اصل ۲۲ در نوع خویش گامی بسیار مهم قلمداد می‌شود. تفصیل این بخش از اصل ۲۲ را نیز در اصل ۳۹ می‌توان یافت که به موجب آن، هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشت‌شده منع شده است. از جنبه‌ای دیگر نیز شاید بتوان اصل ۳۳ را که مبنای آزادی تعیین اقامتگاه شهروندان است، به‌عنوان تفصیل امنیت روانی شهروندان تلقی نمود؛ زیرا اقامتگاه نیز به نوعی با امنیت روانی آنان ارتباط می‌یابد (Vakil & Askari, 2009).

دوم: حریم خصوصی - اگر تضمین حریم خصوصی را بخشی از امنیت شخصی تلقی نکنیم، که به دلیل اهمیت این مورد همین رویه قابل پذیرش به نظر می‌رسد، در کنار امنیت شخصی، دومین بخش از زندگی شهروندان است که توسط اصل ۲۲ مورد حمایت قرار گرفته است. دو واژه «مسکن» و «شغل» بر تضمین این جنبه مهم از حقوق بنیادین دلالت می‌کنند. افزون بر آن، به دلیل اهمیت مکاتبات و مکالمات در حریم خصوصی شهروندان، این امور به گونه‌ای خاص در اصل ۲۵ تضمین شده‌اند.

سه: امنیت حقوقی - در بخش گذشته بر تفاوت امنیت حقوقی و امنیت انسانی تأکید و مشخص شد که امنیت حقوقی، بخشی از امنیت انسانی در مفهوم موسّع قلمداد می‌شود. تأمل در مفاد اصل ۲۲ نیز صحت این تفسیر را می‌نمایاند: واژه «حقوق» در این اصل، بیانگر آن است که حقوق شهروندان از تعرض مصون هستند و این دقیقاً همان غایت امنیت حقوقی است.

در این عرصه، حقوق مکتسبه افراد در کنار اصولی که متضمن حفظ وضعیت حقوقی شهروندان هستند، مانند اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و اصل شفافیت قوانین، زیرمجموعه‌های امنیت حقوقی را تشکیل می‌دهند.

چهار: امنیت قضایی - گرچه امنیت قضایی شهروندان در بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت تضمین شده است، اما به نظر می‌رسد که با تفسیر موسّع واژه «حقوق» مذکور در اصل ۲۲، می‌توان مبنای مکمل دقیق‌تری را نیز برای آن یافت. از این روی، این تفسیر موسّع، امکان استنتاج حقوق گوناگون شهروندان در دادرسی را که در قالب امنیت قضایی قرار می‌گیرند، فراهم می‌آورد. این حقوق به گونه‌ای تفصیلی در اصول ۳۴ و ۳۵ مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ هرچند حق دادخواهی مذکور در اصل ۳۴ که متضمن برخورداری از دادرسی منصفانه است، محتاج تفصیل فزون‌تر در قوانین عادی است. به علاوه، اصول قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها (اصل ۳۶) و برائت (اصل ۳۷)، تضمیناتی برای حفظ امنیت قضایی شهروندان هستند (Hashemi, 2014). با توجه به مراتب فوق، مشاهده می‌شود که اصل ۲۲ قالب بسیار وسیعی را با عنوان «امنیت انسانی» ارائه نموده است که در نظامی منطقی، در اصول بعدی جنبه‌های گوناگون آن مقرر می‌شوند. این، در حالی است که در بسیاری از کشورهای پیشرفته مانند فرانسه، مفهوم مضیقی از امنیت انسانی لحاظ شده و تنها امنیت شخصی و آن هم جنبه جسمانی آن، یعنی منع بازداشت خودسرانه، مورد تأکید قرار گرفته است. البته در برخی از منابع قانونی اساسی فرانسه مانند «مقدمه قانون اساسی سال ۱۹۴۶» به امنیت ماهوی اشاره شده است که به معنای تضمین در برابر تمامی خطرهای مهم برای وجود انسان است (کار، سلامتی، آموزش و تأمین اجتماعی). اما باید توجه داشت که مفهومی که برای این نوع امنیت به کار گرفته شده، با مفهوم امنیت شخصی تفاوت دارد و اموری نیز

مشمول آن هستند که ورود آن‌ها به حوزه امنیت انسانی به آشفتگی ماهوی آن می‌انجامد. در نتیجه، به نظر نمی‌رسد که قوه مؤسس فرانسوی قصد آن داشته است که مفهومی معادل «امنیت انسانی» را مراد کند (Markaz Malmiri, 2006).

بنابراین، شمول اصل ۲۲ و امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسیار پیشرفته و جامع‌تر از بسیاری از قوانین اساسی است. در کنار این اصل، قواعد شرعی نیز که در کنار نظم حقوقی وجود دارند، به مثابه تضمینی مضاعف برای امنیت انسانی به شمار می‌روند. البته باید توجه داشت که قواعد شرعی تنها مؤید تعهد منفی به تضمین امنیت انسانی هستند و تعهد مثبت دولت در تثبیت امنیت انسانی به هنجارهای نظم حقوقی مربوط می‌شود. افزون بر مورد فوق، باید یادآوری نمود که امنیت انسانی در قوانین عادی نیز باید به فراخور مورد، تحت حمایت قرار گیرد. به دیگر سخن، زمانی امنیت انسانی از اعتبار کافی برخوردار خواهد بود که گسیختگی بین قانون اساسی و قوانین عادی وجود نداشته باشد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این روند به‌ویژه در قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ در رابطه با امنیت شغلی کارگر و قانون حقوق و آزادی‌های شهروندی نمود می‌یابد. در مقابل، به نظر می‌رسد که در برخی قوانین، این جنبه‌های امنیت انسانی کم‌رنگ هستند. برای مثال، در حالت‌های گوناگون استخدام در قانون مدیریت خدمات کشوری، کمتر امنیت شغلی کارمندان دستگاه اجرایی لحاظ شده است. این روند کاهش توجه به امنیت انسانی در مقررات اجرایی نیز، جز در موارد استثنایی، دیده می‌شود (Rostami & Tavassoli, 2019).

برای هماهنگی تضمین امنیت انسانی در سلسله‌مراتب قوانین جمهوری اسلامی ایران، گریزی نیست جز اینکه ابتدا شاخص‌های امنیت انسانی بازشناخته شوند. در فقدان تعریفی صحیح و منجز از شاخص‌های امنیت انسانی، نه تنها مفهومی سیال را خواهیم داشت، بلکه به تناوب در ارزیابی‌ها با اختلاط مفاهیم امنیت انسانی مواجه می‌شویم. به مدد این شاخص‌ها، می‌توان مفهومی عام و در عین حال انعطاف‌پذیر از امنیت انسانی ارائه داد که به فراخور ارزش هنجارهای حقوقی تغییر شکل یابد، ولی در عین حال در چارچوب کلی امنیت انسانی قرار گیرد. همان‌گونه که گفته شد، سرلوحه شاخص‌های امنیت انسانی، اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که معیارهای ارائه‌شده در آن باید در قوانین عادی و مقررات اجرایی اعمال شوند و جنبه اجرایی بیابند.

عدالت اجتماعی؛ تقییدی بر حقوق شهروندی

«مگر هدف از تشکیل اجتماع، چیزی جز رسیدن نوع انسان به سعادت است؟ چگونه ممکن است اجتماعی فرض شود که اهل آن معتقد به عدالت اجتماعی نباشند؟ یعنی دادن حق هر ذی‌حقی را، به اندازه‌ای که منافی با حقوق دیگران نباشد، واجب ندانند یا جلب منافع را به آن مقدار که به حال دیگران ضرر نزند، لازم ندانند یا دفع مضرات به مصالح اجتماعی را به آن مقدار که سزاوار باشد، تشخیص ندهند یا به عملی که منافع انسان را از مضارش جدا کند، اعتنا نکنند و آن را فضیلت نشمارند» (Tabatabaei & Motahhari, 1984). باید توجه داشت که «عدالت، جزء اولین پایه‌های عبوری حقوق بشر است» (Ebrahimi, 2013). به علاوه، به هر میزان عدالت‌ورزی بر مبنای استعدادهای طبیعی بیشتر باشد، جوامع از قوام و دوام بیشتری برخوردارند. در این خصوص می‌توان بیان داشت که طبیعت انسان، دلالت بر وجود «قانون طبیعی» انسان دارد که انسان برای پاسخ‌گویی به تمام نیازهای خود در جامعه باید وضع جامعه را به گونه‌ای سامان دهد که مسیر لازم جهت نیل بدان اهداف فراهم باشد. نیاز به قانون، ویژگی زندگی اجتماعی انسان است؛ یعنی در صورتی افراد جامعه انسانی می‌توانند رابطه حقیقی با یکدیگر و جامعه داشته باشند که سلسله‌ای از قوا و خواص نیرومند اجتماعی در جامعه حاکم باشد تا در صورت تعارض بین منافع اشخاص با یکدیگر، فرد را ملزم به اطاعت از اجتماع نماید (Tabatabaei & Motahhari, 1984). البته هر اندازه عدالت‌ورزی بر مبنای استعدادها

طبیعی بیشتر باشد، جوامع از عدالت بیشتری بهره‌مندند و به همین دلیل است که پاسکال، حکیم فرانسوی، بیان می‌کند: «اشخاص نمی‌توانند درباره معنی عدالت با هم توافق کنند. پس عاقلانه‌تر این است که به جای کاوش درباره وجود و چگونگی حقوق عام و تغییرناپذیر، به قواعد موجود و واقعی توجه کنند» (Katouzian, 2016)؛ زیرا عدالت با حقوق طبیعی در افراد بشر همراه است و برای وجود خارجی عدالت، لزوم رعایت حقوق و تکالیف طبیعی حاصل می‌آید؛ یعنی «اگر بپذیریم که مردم صاحب حق‌هایی هستند که ممکن است در تعارض واقع شوند، در این صورت حق‌های مزبور را باید با یک تئوری عدالت اجتماعی که مسائل توزیعی ناشی از حق‌ها را جدی می‌گیرد، قرار دهیم» (Rasekh, 2014).

بنابراین، مسئله مدنیت و اجتماعی‌سازی کردن، جزء طبیعت انسان نیست و چنین نیست که از ناحیه طبیعت بر این مفهوم هدایت شود، بلکه او طبیعت دیگری دارد که نتیجه آن، به وجود آمدن قهری مدنیت و شهروندی است. بنابراین، نظام حقوقی حاکم بر آن جامعه باید بتواند شرایط محیطی برای رشد و تعالی نوع انسان در جهت پاسخ به نیازهای طبیعی‌اش را فراهم آورد تا از این طریق بتوان گفت که عدالت اجتماعی در عرصه داخلی کشورها رعایت شده است و قابل تعمیم به عرصه بین‌المللی است. در این خصوص بیان شده است که «پیش از آنکه انسان قوانینی را وضع کند، روابط عادلانه‌ای بر اساس قوانین بین موجودات امکان‌پذیر بود. وجود این روابط، موجب وضع قوانین شده است. حال اگر گفته شود، جز قوانین واقعی و اولیه که امر و نهی می‌کنند، هیچ امر عادلانه یا ظالمانه دیگر وجود ندارد، مثل این است که گفته شود قبل از ترسیم دایره، تمام شعاع‌های آن دایره مساوی نیستند».

بنابراین، پایه عدالت، حقوق طبیعی است و رعایت آن به نحوی است که حق هر فردی به او داده شود (Motahhari, 2018). عدالت با حقوق طبیعی در افراد بشر همراه است و برای تحقق آن باید حقوق و تکالیف طبیعی رعایت شود. عدالتی که از طریق قوانین ناظر به طبیعت وضع شود، «عدالت طبیعی» را به وجود می‌آورد، هر چند واضعان، آن را «عدالت وضعی» بنامند و برعکس، «زیرا این حقوق که قانون الهی و همزاد با آدمی است بر کلیه احکام دیگر تقدم دارد و اطاعت آن برای همه جهانیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها واجب است و هیچ قانون بشری که خلاف آن باشد، نمی‌تواند اعتباری داشته باشد» (Movahed & Abyar, 2017). به علاوه، سنت‌ها و قوانین مطرح در جامعه باید به صورت قضایایی کلی و آمرانه باشد که در قالب «نباید چنین کرد»، «فلان چیز حرام است» و «فلان چیز جایز است»، مطرح شود. بنابراین، «یکی از مصادیق حق، حق مالی و سایر حقوق اجتماعی است که در نظر اجتماع، امری ثابت است؛ جز اینکه قرآن کریم، هر چیزی را حق نمی‌داند، هر چند که مردم آن را حق بپندارند، بلکه حق را تنها عبارت از چیزی می‌داند که خدا آن را محقق و دارای ثبوت کرده باشد، چه در عالم ایجاد و چه در عالم تشریح. پس حق در عالم تشریح و در ظرف اجتماع دینی عبارت است از چیزی که خدا آن را حق کرده باشد، مانند حقوق مالی و حقوق برادران و حقوقی که پدر و مادر بر فرزند دارد» (Tabatabaei & Motahhari, 1984). البته در نظریه حقوق طبیعی نیز بیان داشته‌اند که «مگر نه این است که خداوند متعال، نظمی طبیعی آفرید و آن را بر عالم تحمیل کرد و هر آنچه در خلقت است به طبع میل او آراسته شده است؟ پس عدالت، چیزی جز اطاعت از این نظم طبیعی هم نخواهد بود. لذا کفار بی‌ایمان هم در قید این عدالت‌اند، چون در بند قوانین طبیعی‌اند و از آن گریزی نیست. تنها راه کمال و هدایت‌شان همین است و نه قانون عقل مستقل از خالق».

پس انسان‌ها در ورود به زندگی جمعی، ضمن آنکه باید از حقوق اولیه طبیعی و انسانی خود برخوردار باشند، می‌توانند بنا به مصالح، بر اساس نوع قرارداد، به تخصیص امتیازها و حقوق خود بر اساس قوانین رایج جامعه پردازند (حقوق وضعی). البته باید توجه داشت که ویژگی تمامی این حقوق آن است که به تبار اصلی خود وفادار بمانند و در صورت تخلف، عملاً نامشروع تلقی می‌شوند؛ با این توضیح که قسم اول ناظر

به حقوق بنیادین و طبیعی بشر و از زمره حقوق ثابت و لایتغیر است و می‌توان از آن‌ها تحت عنوان «حقوق بشر» نام برد و قسم دوم که تخصیص خورده است، ناظر به حقوق اشخاص جامعه است که حقوقی «نسبیت‌پذیر» است و می‌توان از آن تحت عنوان «حقوق شهروندی» نام برد. اگر حقوق بشر، قابلیت «تقیید» و «نسبیت» را دارد، «عدالت» به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر نیز قابلیت تقیید و نسبیت پیدا می‌کند؛ در حالی که با توضیحاتی که گذشت، چنین فرضیه‌ای مردود است (Sheikhi, 2010).

در حقوق شهروندی، انسان به مثابه شهروند باید از حقوقی سخن بگوید که ناظر به زاینده‌شدن در جامعه و در نتیجه منافع، مصالح، اخلاق و سیاست‌ها و در یک کلام، عقل جمعی و عمومی است و دولت به مثابه شخصیتی حقوقی، اکنون محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هاست. این حق بر محور دو اصل طلایی «وفاداری» به آرمان‌های جمعی و «کار مثبت» شکل می‌گیرد. حکومت و دولت، نمایندگی این سعادت جمعی را بر عهده دارد. در تبیین رابطه شهروندی باید توجه کرد که حقوق شهروندی ناظر به امتیازاتی است که دولت‌ها بر اساس وفاداری به شهروندانی خاص، در برهه‌های خاص زمانی و مکانی اعطا می‌کند یا از برخی دیگر در شرایطی متفاوت بازپس می‌گیرد. این موضوعی است که ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر به آن اشاره کرده و حاکی از آن است که حقوق بنیادین بشر در این حالت، قابلیت تقیید پیدا می‌کند و در واقع، این سند به دولت‌ها اجازه مقیدکردن حقوق بشر را بر حسب قوانین داخلی خود داده است و اشخاص را نیز به سبب حقوقی که از جامعه کسب کرده‌اند، ملزم به تبعیت از تکالیف اجتماعی دانسته است و به جامعه این حق را داده است تا دامنه استیفای حقوق را برای عضو جامعه محدود کند، ولی با این شرط که اصل حقوق وی حفظ شود. مسئله کلیدی در حقوق شهروندی، فهم مثلی است که جامعه، دولت و شهروند، هر یک در رأس این مثلث هستند که در اثر وضعیتی متفاوت بر حسب تأکید بر فرد، طبیعت و جمعیت شکل گرفته است (Sharif, 2014). برای فهم حقوق شهروندی باید از وضعیت طبیعی در حقوق انسانی به وضعیت مدنی در حقوق شهروندی گذر کرد تا به درک نسبی بودن حقوق شهروندی پی برد.

نتیجه‌گیری

ابعاد حقوق بشری نظارت امنیتی، در واقع، توازنی است میان ضرورت‌های امنیتی و تضمین حقوق فردی. رعایت این ابعاد برای جلوگیری از تجاوزات، سوءبرداشت‌ها و جلوگیری از تبدیل نظارت به ابزار سرکوب ضروری است. آنچه که امروز به‌عنوان حقوق بشر در جامعه جهانی مطرح و به وسیله آن حیثیت و اعتبار بین‌المللی دولت‌ها در مقوله رعایت حقوق انسان‌ها سنجش می‌گردد، بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان یک پیمان بین‌المللی است که در تاریخ دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ در پاریس به تصویب رسیده است. در طول سال‌های بعد، برای اجرای آن، ساختارهای متناسب، ضمانت‌ها و سازوکارهای نظارت‌های بین‌المللی ایجاد گردیده و به فرآیندی جهانی تبدیل شده است. ارتقای ساختاری شورای حقوق بشر و هم‌وزن شدن با شورای امنیت سازمان ملل و سایر ساختارهای شناخته‌شده جهانی، موقعیت و قابلیت اجرایی و اعتبار قابل‌اعتنایی را برای آن به وجود آورده است. کشورهای غربی و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا با استفاده از موقعیت و قدرت این شورا تلاش می‌کنند دیگر کشورهای جهان، از جمله جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار داده و به اهداف و مقاصد سیاسی خود دست یابند. فشارهای سیاسی با استفاده از ابزار حقوق بشر و تلاش برای انزوای سیاسی ایران در مجامع بین‌المللی و نیز اعمال تحریم‌های ظالمانه اقتصادی کشور با ادعای عدم رعایت حقوق بشر در ایران، از جمله سوءاستفاده‌های کشورهای غربی از ابزار حقوق بشر علیه مردم ایران است. علاوه بر این، تلاش می‌کنند با ترویج آزادی‌های مورد نظر خود در بین مردم ایران و انجام عملیات روانی در خصوص مسائلی همچون حقوق زن، حجاب، حقوق اقلیت‌های مذهبی و قومی و مواردی نظیر

این‌ها، بخش‌هایی از مردم را علیه حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی بشوراند و مطالبات مردم را در مسیر اهداف سیاسی و براندازانه خود هدایت نمایند. غربی‌ها با سوءاستفاده از حقوق بشر و ساختارهای ایجادشده برای ترویج آن، مستقیماً امنیت ملی کشور ما را نشانه گرفته و در پی تضعیف کشور با فشار تحریم‌ها و براندازی جمهوری اسلامی از درون، توسط مردم هستند. در چنین شرایطی و صرف نظر از اینکه بسیاری از ادعاهای حقوق بشری غربی‌ها علیه ایران اسلامی صرفاً بهانه‌جویی برای رسیدن به اهداف براندازانه ارزیابی می‌شود، اما بخشی از ادعاهای حقوق بشری علیه ایران مبتنی بر تفاوت‌های ماهوی و بنیادی بین حقوق بشر اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر است و متأسفانه، بخش دیگری از ادعاها نیز مبتنی بر عملکردهای نسنجیده‌ای است که بهانه به دست دشمنان نظام داده و با استفاده از آن، نظام جمهوری اسلامی را مورد تهدید قرار می‌دهند و جمهوری اسلامی ایران برای هر یک باید راهکار مناسب را طراحی و عملیاتی نماید. در این صورت، چاره‌اندیشی و اتخاذ تمهیدات مناسب ضروری است.

الف: از آنجا که مشترکات فراوان، به‌ویژه در برخی از مقوله‌های مهم حقوق بشری از جمله حق حیات، کرامت انسانی، حق آزادی، حقوق تعلیم و تربیت و...، بین حقوق بشر اسلامی و آنچه که از آن به‌عنوان حقوق بشر جهانی یاد می‌شود، وجود دارد، علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی و بنیادی با حقوق بشر اسلامی و آنچه که ما به‌عنوان حقوق ملت بر مبنای قانون اساسی کشورمان به آن باور داریم و به رغم اینکه نقطه فشار و چانه‌زنی و سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ قرار گرفته، طراحی مدلی که دربرگیرنده شیوه‌های تبیینی، دفاعی و تهاجمی باشد، برای تعامل در چارچوب آن ضروری است. تبیین اصول مشترک و ایجاد زمینه‌های همکاری مشترک و پرهیز از اصرار بر تبادل نقاط افتراق، زمینه را برای کاهش تعارضات فراهم می‌کند.

به نظر می‌رسد آفات انفعال و تقابل با این ساختار به مراتب آسیب‌زاتر از حضور فعال و همه‌جانبه و استفاده حداکثری از قدرت دیپلماسی شورای حقوق بشر و ظرفیت اعضای آن برای به چالش کشیدن و کاهش قدرت چانه‌زنی قدرت‌های سوءاستفاده‌گر، به‌ویژه آمریکا و کشورهای اروپایی، با طرح و افشای موارد نقض حقوق بشر توسط آن‌ها باشد.

اصلاح نگرش و رویه و روش مدیران، قضات، ضابطان و همه کسانی که با حقوق مردم در کشور سر و کار دارند نسبت به شیوه‌های اداره امور مردم نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. رفع زمینه‌های امکان بروز رفتارهای خودسرانه و خلاف قانون و تعهد به اصول قانون اساسی در باب حقوق ملت در حرف و عمل، از جمله مواردی است که به بهبود رعایت حقوق مردم در کشور کمک کرده و ضمن اینکه بهانه را از دشمنان و مخالفان نظام می‌گیرد، موجب ارتقای سطح رضایتمندی مردم و بی‌توجهی آن‌ها به تبلیغات دشمن و بی‌اثر شدن عملیات روانی مخالفان نظام می‌شود.

امنیت مبنای دیگر حقوق و آزادی‌های بنیادین به شمار می‌رود. در مفهوم «امنیت انسانی» با مفهومی مواجه می‌شویم که در بیشتر قوانین اساسی بدان اشاره نشده است. از این روی، باید تفاوت آن را با مفاهیم مشابه مانند آزادی فردی، امنیت حقوقی، امنیت قضایی و تضمین حریم خصوصی دانست. امروزه بیشتر قوانین اساسی مدرن بر مفهوم امنیت شخصی و آن هم در جنبه جسمانی آن در مقابل بازداشت خودسرانه تأکید دارند؛ در حالی که به نظر می‌رسد اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای نظری لازم را برای امنیت انسانی ارائه داده است؛ مفهومی که شاخص‌های گوناگونی از قبیل تضمین امنیت شخصی، حریم خصوصی، امنیت حقوقی و امنیت قضایی را در بر می‌گیرد. به مدد این اصل عام و تفسیر موسع آن، می‌توان منطق حاکم بر اصول بعدی و ارتباط آن‌ها با اصل ۲۲ را دریافت. بدین‌سان، ادبیات حقوقی کشورمان در حوزه حقوق اساسی شاهد مفهوم نوینی خواهد بود که برخلاف قوانین اساسی کشورهای دیگر، واجد آثار مفیدی است. در این راستا،

استفاده از تجربه کشورهای دیگر خالی از فایده نیست و مطالعه تطبیقی بر غنای تحلیل جایگاه امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید.

«حقوق بشر»، حقوقی ناظر به حقوق بنیادین و طبیعی بشر (اصل حق) است که از زمره حقوق ثابت و لایتغیر است. «حقوق شهروندی» حقوقی ناظر به شخص در جامعه است (دامنه اعمال حقوق بشری) که قابلیت «نسبیت‌پذیری» دارد؛ با این توضیح که هرگاه و هر جا حقوق بشر به واسطه وضع انسانی مقید و محدود شد، آنجا حوزه «حقوق شهروندی» است، نه «حقوق بشر»، زیرا در این حالت، حوزه جمع و حیات اجتماعی انسان به آن وابسته است و از زمره امور قراردادی، وضعی و اعتباری است. آنچه «تقیید» و سپس «نسبیت» را در حقوق شهروندی معقول می‌کند، «طبیعت» و «فرهنگ بشر» است که دو وضع زندگی «فردی» و «جمعی» آدمی را ترسیم می‌کند. می‌توان گفت که هر حق بشری، حق شهروندی هم هست، اما برخی از حقوق شهروندی، حقوق بشری است، به آن دلیل که بر اساس علل نزدیک، پایه و جوهر خود را در حقوق بنیادین بشر می‌یابد و تنها تفاوت حقوق شهروندی با حقوق بشر در این است که حقوق بشر بدون پیش‌شرط قابل تحقق است، در حالی که در حقوق شهروندی، شهروند با فرارگرفتن در فضای جغرافیای سیاسی خاص که همسو با فرهنگ و همگون با ارزش‌های اجتماعی است، در صورت انجام عملی درخور، لایق حمایت درخور (حقوق شهروندی) می‌شود. البته آموزش مؤثر حقوق شهروندی به همه شهروندان، خود جزئی از حقوق بشر شهروندان تلقی می‌شود و از این منظر، اغلب حکومت‌ها و جوامع حق‌بنیان، عدالت‌خواه و دین‌محور، چنین تکلیفی را طبق قانون اساسی بر عهده دولت نهاده‌اند تا در ضمن آموزش همگانی و شهروندی به آرمان خویش دست یابند. همچنین مشارکت مردمی نقش حیاتی در تأمین امنیت و کاهش دغدغه‌های حقوق بشری دارد. این مشارکت به چند طریق می‌تواند مؤثر باشد:

۱- افزایش آگاهی و مسئولیت‌پذیری: وقتی مردم در فرآیندهای امنیتی و تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند، آگاهی آن‌ها نسبت به مسائل امنیتی و حقوق بشری افزایش می‌یابد. این آگاهی می‌تواند منجر به مسئولیت‌پذیری بیشتر در قبال حفظ امنیت و رعایت حقوق دیگران شود.

۲- تقویت اعتماد عمومی: مشارکت مردمی در تأمین امنیت می‌تواند به تقویت اعتماد بین مردم و نهادهای امنیتی کمک کند. وقتی مردم احساس کنند که صدایشان شنیده می‌شود و در تصمیم‌گیری‌ها نقش دارند، احتمال بیشتری وجود دارد که به نهادهای امنیتی اعتماد کنند و با آن‌ها همکاری کنند.

۳- بهبود کارآمدی و اثربخشی: مشارکت مردمی می‌تواند به بهبود کارآمدی و اثربخشی تلاش‌های امنیتی کمک کند. مردم می‌توانند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار نهادهای امنیتی قرار دهند که ممکن است از طریق دیگری قابل دسترسی نباشد. همچنین، مشارکت مردمی می‌تواند به شناسایی و حل مشکلات امنیتی در سطح محلی کمک کند.

۴- کاهش نقض حقوق بشر: مشارکت مردمی می‌تواند به کاهش نقض حقوق بشر کمک کند. وقتی مردم در نظارت بر عملکرد نهادهای امنیتی نقش داشته باشند، احتمال کمتری وجود دارد که این نهادها حقوق بشر را نقض کنند. همچنین، مشارکت مردمی می‌تواند به شناسایی و گزارش موارد نقض حقوق بشر کمک کند.

۵- افزایش مشروعیت: مشارکت مردمی می‌تواند به افزایش مشروعیت نهادهای امنیتی کمک کند. وقتی مردم احساس کنند که نهادهای امنیتی نماینده آن‌ها هستند و به منافع آن‌ها خدمت می‌کنند، احتمال بیشتری وجود دارد که این نهادها را مشروع بدانند و از آن‌ها حمایت کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The contemporary problem of human rights has become one of the central concerns of international law, constitutional governance, and security studies because the legitimacy of public authority is increasingly assessed through its capacity to secure public order while preserving the inherent dignity, liberty, and basic rights of individuals. The inclusion of human rights among the purposes and principles of the United Nations transformed human rights from a purely domestic concern into an international legal and political standard, and this development reshaped the classical doctrine of sovereignty by placing human dignity at the center of global legal discourse (Zakerian & Mokhtari, 2019). Within this framework, security oversight cannot be understood merely as a technical function of intelligence, policing, or institutional control; rather, it must be treated as a legally bounded and normatively accountable practice whose legitimacy depends on its compatibility with human rights standards. Human rights, in this sense, refer to the basic rights belonging to every person by virtue of human nature and human dignity, independent of nationality, race, language, religion, social status, political affiliation, or other accidental characteristics (Ghari Seyed Fatemi, 2019). The conceptual foundation of the study is therefore based on the idea that security and rights are not mutually exclusive categories. Security is itself a fundamental condition for the exercise of other rights, yet if pursued without legal limitation, proportionality, accountability, and respect for human dignity, it may become a source of rights violations. Accordingly, the human rights dimensions of security oversight require a balanced model through which the state's duty to protect society from threats is reconciled with the duty to preserve civil liberties, judicial guarantees, privacy, freedom of expression, and public participation.

The objective of this study is to explain the human rights dimensions of security oversight by examining the relationship between human rights, national security, human security, constitutional guarantees, international supervisory mechanisms, and public participation in the production of sustainable security. The article proceeds from the assumption that desirable security is not achieved through coercion alone, but through cooperation, solidarity, public trust, institutional legality, and the active participation of citizens. In this regard, security is understood as a condition in which individuals live without fear for their life, dignity, property, moral interests, freedoms, and legal rights; such a definition emphasizes both the objective dimension of protection against threat and the subjective dimension of freedom from anxiety and fear (Markaz Malmiri, 2006). The study further distinguishes between negative and positive dimensions of security: the negative dimension concerns protection from interference, arbitrary arrest, torture, intrusion into privacy, and unlawful coercion, while the positive dimension requires institutional measures that enable individuals to actually experience security in social life (Monfared & Tabatabaei, 2017). From this perspective, security oversight must operate through law, not above law. Constitutional principles such as legality of crimes and punishments, presumption of innocence, prohibition of torture, protection of privacy, freedom of belief, freedom of expression, the right to a fair trial, and the right to counsel are not obstacles to security; they are legal conditions for legitimate security. The Constitution of the Islamic Republic of Iran recognizes multiple instances of human rights and public freedoms, including

political and social liberties, public security, judicial security, protection against arbitrary detention, and the rights of minorities and vulnerable groups (Mehrpour, 2018).

The research method is descriptive-analytical and library-based, relying on constitutional texts, international human rights instruments, legal doctrine, and scholarly sources in the fields of human rights, constitutional law, security studies, and international law. The study first clarifies the concept of human rights as universal, inherent, and inalienable rights rooted in human dignity, while also distinguishing human rights from citizenship rights. Human rights are general and foundational, whereas citizenship rights are shaped by the political, cultural, legal, and social order of a given community; this distinction is important because the limitation of rights usually occurs in the domain of citizenship rights rather than in the essence of human rights themselves (Javid, 2009). The study also considers the historical development of human rights from early legal and religious traditions to the Universal Declaration of Human Rights of 1948 and the two international covenants of 1966, which institutionalized civil, political, economic, social, and cultural rights within the international legal order (Tomuschat & Sharifi Tarazkouhi, 2005). The discussion of generations of human rights shows that civil and political liberties, social and economic equality rights, and solidarity rights such as peace and self-determination are interdependent rather than isolated categories (Ghari Seyed Fatemi, 2019). This interdependence is central to security oversight because a security system that protects life but ignores justice, participation, dignity, privacy, and freedom does not produce human security in a comprehensive sense. The method also includes analysis of international supervisory frameworks, especially the United Nations human rights system and the role of treaty bodies, special procedures, and political mechanisms in monitoring state conduct (Monfared & Tabatabaei, 2017; Zakerian & Mokhtari, 2019).

The findings indicate that national security has a recognized place in international human rights law, but it is a limited and legally conditioned ground for restricting rights, not an unlimited justification for governmental discretion. International human rights instruments permit restrictions on certain qualified rights, such as freedom of expression, assembly, and association, when such restrictions are prescribed by law, necessary, proportionate, and directed toward legitimate aims such as national security, public order, public safety, public health, morals, or the rights and freedoms of others (Sadat Meidani, 2015). However, absolute rights, including freedom from torture, freedom from slavery, and freedom of conscience at its inner level, may not be restricted even by reference to national security (Ghari Seyed Fatemi, 2019). This distinction demonstrates that the legal order does not deny the importance of security; rather, it prevents security from becoming an elastic concept through which any dissent, criticism, assembly, or social demand can be reclassified as a threat. The study also finds that the concept of national security is inherently vulnerable to political expansion, because governments may broaden its meaning to include challenges that are not genuinely existential or serious threats. For this reason, security oversight must be subject to the principles of legality, necessity, proportionality, judicial review, transparency, and accountability (Sharifi Tarazkouhi & Modarres Sabzevari, 2013). At the international level, the United Nations Security Council has increasingly addressed human rights where serious violations intersect with international peace and security, including mass atrocities, ethnic cleansing, war crimes, crimes against humanity, and genocide (Walling, 2020). Yet the expansion of Security Council authority also raises legal questions regarding the limits of its powers, the binding nature of its decisions, and the possibility that measures adopted in the name of peace and security may themselves affect human rights (Bowett, 1994; Davidsson, 2003).

The article further finds that the concept of human security offers a more comprehensive framework for analyzing security oversight than a purely state-centered approach. Human security focuses on the protection and empowerment of individuals and communities and therefore overlaps with human rights in its concern for dignity, legal protection, social welfare, freedom from fear, and freedom from want. In the constitutional context of the Islamic Republic of Iran, Article 22 can be interpreted as a broad foundation for human security because it protects life, property, dignity, residence, occupation, and rights against unlawful interference; when read alongside provisions concerning privacy, arbitrary detention, fair trial, legality, presumption of innocence, and prohibition of torture, this article provides a framework for personal, legal, judicial, and privacy-related security (Hashemi, 2014; Mehrpour, 2008; Vakil & Askari, 2009). This interpretation suggests that constitutional security is not limited to physical protection against arrest or violence, but includes the broader assurance that individuals will not be deprived of their rights except through lawful and just procedures. The study also emphasizes the role of social justice as a limiting and guiding principle in the field of citizenship rights. Justice requires that each person receive what is due without destroying the rights of others, and it links the natural foundations of rights with the legal and social structures through which rights are distributed and protected (Motahhari, 2018; Tabatabaei & Motahhari, 1984). Accordingly, citizenship rights may be regulated according to public interest, social order, and collective welfare, but such regulation remains legitimate only when it remains faithful to the deeper foundations of human dignity and natural justice (Katouzian, 2016; Rasekh, 2014). Public participation is therefore essential to sustainable security because participation increases civic awareness, improves the flow of information between society and security institutions, strengthens public trust, reduces arbitrary conduct, supports accountability, and enhances the legitimacy of security governance.

In conclusion, the human rights dimensions of security oversight require a model that neither sacrifices security to unregulated freedom nor sacrifices human dignity to unrestricted power. Security institutions are necessary for protecting society against real threats, but their authority must be exercised within legal, constitutional, ethical, and human rights boundaries. The most durable form of security is one that emerges from public trust, lawful procedure, institutional accountability, respect for human dignity, and meaningful participation by citizens. A rights-based model of security oversight must distinguish between absolute and qualified rights, prevent the misuse of national security as a vague justification for suppressing lawful freedoms, and ensure that any restriction on rights is lawful, necessary, proportionate, and reviewable. At the same time, human rights discourse should not be reduced to an external political instrument; it must be internalized within administrative, judicial, policing, and security practices so that respect for rights becomes part of the ordinary operation of governance. The study ultimately concludes that human rights and human security can reinforce one another: human rights provide the legal and normative framework for protection and empowerment, while human security translates those rights into lived social conditions. Therefore, reforming institutional attitudes, strengthening legal safeguards, expanding civic education, improving public participation, and ensuring accountability in security oversight are essential for achieving legitimate, desirable, and sustainable security.

References

- Alborzi Varki, M. (2017). Human Rights and Humanitarian Law. *Journal of Constitutional Law*(8).
- Azizi Alavicheh, H. (2010). *Conceptualizing Security: An Explanation of Security Threats*. Strategic Studies Research Institute.
- Bagherzadeh, M. (2015). The Idea of the Universality of Human Rights: A Comparative View Between the Universal Declaration and Islam. *Book Critique*(36).

- Bowett, D. (1994). The Impact of Security Council Decisions on Dispute Settlement Procedures. *European Journal of International Law*, 5(1), 93.
- Cronin, B., & Hurd, I. (2018). *The UN Security Council and the Politics of International Authority*. Routledge.
- Davidsson, E. (2003). Legal Boundaries to UN Sanctions. *The International Journal of Human Rights*, 7(4), 2.
- Ebrahimi, J. (2013). *A Survey of Human Rights*. Zavvar Publications.
- Ghari Seyed Fatemi, S. M. (2019). *Contemporary Human Rights* (Vol. 1). Negah-e Moaser.
- Hashemi, S. M. (2014). *Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran* (8 ed., Vol. 2). Mizan Publishing.
- Javid, M. J. (2009). *The Theory of Relativity in Citizenship Rights: An Analysis Based on Absoluteness in Natural Rights*. Gerayesh Publications.
- Katouzian, N. (2016). *Philosophy of Law*. Enteshar Publishing Company.
- Markaz Malmiri, A. (2006). *Rule of Law: Concepts, Foundations, and Interpretations*. Research Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Mehrpour, H. (2008). *A Brief Introduction to the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Dadgostar Publishing.
- Mehrpour, H. (2018). *A Brief Introduction to the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. Dadgostar Publishing.
- Monfared, M., & Tabatabaei, S. A. (2017). Examining the Mechanisms of Human Rights Treaty Bodies. *Islamic human rights studies*(12).
- Motahhari, M. (2018). *Divine Aids in Human Life* (11 ed.). Sadra Publications.
- Movahed, M. A., & Abyar, F. (2017). *In the Atmosphere of Right: From Natural Law to Postmodernism*. Rokhdad-e Now Publications.
- Rasekh, M. (2009). *Oversight and Balance in the Constitutional Law System*. Derak Publications.
- Rasekh, M. (2014). *Right and Expediency*. Tarh-e Now Publications.
- Rostami, V., & Tavassoli, M. (2019). Interaction Between States and the United Nations in Expanding Human Rights Obligations. *Azad Legal Research*(12).
- Sadat Meidani, S. H. (2015). *Legislative Competence of the Security Council*. Center for Printing and Publications of the Ministry of Foreign Affairs.
- Sharif, M. (2014). Examining the Doctrine of the Unlimited Competence of the Security Council. *Ettelaat*.
- Sharifi Tarazkouhi, H., & Modarres Sabzevari, S. (2013). The Necessity and Possibility of Judicial Review of the Security Council's Performance in the United Nations Legal System. *Quarterly Journal of International Organizations*, 1(4).
- Shayegan, F., & Momtaz, J. (2011). *The United Nations Security Council and the Concept of International Peace and Security*. Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
- Sheikhi, M. B. (2010). A View on the Legal Status of the United Nations Human Rights Council. *Journal of Law and Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran*(40).
- Tabatabaei, S. M. H., & Motahhari, M. (1984). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*. Sadra Publications.
- Tomuschat, C., & Sharifi Tarazkouhi, H. (2005). *Human Rights: Theoretical Foundations, Historical Developments, and Implementation Mechanisms*. Mizan Publishing.
- Vakil, A. S., & Askari, P. (2009). *The Constitution in the Current Legal Order* (3 ed.). Majd Publications.
- Walling, C. B. (2020). The United Nations Security Council and Human Rights Global Governance. *Global Governance*, 26(2), 292-293.
- Zakerian, M., & Mokhtari, B. (2019). Analysis of the Performance of the United Nations Human Rights Council in the Special Procedures Mechanism in Increasing Respect for Human Rights. *Quarterly Journal of International Organizations*(6).